

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمدحید راختر

۲۱ می ۲۰۱۷

چرا کاری کند عاقل که بارآرد پشیمانی

تا جایی که به یاد می آوریم واسناد هم تأیید می کنند، با روی کار آمدن گوربچف بر سر قدرت، سران اتحاد جماهیر شوروی سابق، به اشتباه خود یعنی اشغال نظامی افغانستان پی برده، درصدد خروج نیروهای ارتش سرخ از کشور ما گردیدند. بناءً از همان آوان رژیم دست نشانده سقوطش را پیش بینی کرده بود. پس در قدم اول به تمام



اعضای بلند پایه حزب، کارمندان اطلاعات دولتی یعنی خادیست ها پاسپورت های سفری توزیع شد تا با سرنگونی دولت پوشالی شان بتوانند از آن استفاده نمایند.

همانطور هم شد. زمانی که رژیم دست نشانده درآستانه سقوط قرار گرفت، اکثر اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان، خلاف ادعاهای گذشته و

شعارهای کاذب و ضد امپریالیزم، به کشورهای اروپائی، کانادا، استرالیا و امریکا سرازیر شده و از همان کشورهای امپریالیستی درخواست پناهندگی نمودند.

در آغاز پناهنده های تازه وارد شهادت و جرأت رویارویی با هموطنانی را که قبلاً از مظالم شان فرار نموده و در کشورهای اروپائی پناهنده شده بودند، نداشتند. سعی می ورزیدند که چهره های شان ناشناخته باقی بماند. از طرف دیگر با دوستان و خانواده های خود در تماس شده رفت و آمد را آغاز نمودند. یابهنتر گفته شود در سایه فامیل در جمع افغان ها ظاهر می شدند. با تأسف که بسیاری از هموطنان ما نسبت قرابت و خویشاوندی و یا دوستی های دوران تحصیل وحتا به لحاظ مسایل قومی و زبانی به دفاع از آن ها برآمده و نمی گذاشتند تا مردم علیه ایشان موضعگیری نموده برایشان حد اقل بگویند که چه کردید و سر را در گریبان ببرید.

بعضی از "رفقای" خلقی و پرچمی در کشورهای اروپائی خود را با اتحادیه های فرهنگی که توسط هموطنان ما فعالیت داشتند، نزدیک ساخته کارهای سیاسی را کنار گذاشته، به کارهای به اصطلاح فرهنگی روی آوردند وهم

سعی ورزیدند خود شان اتحادیه هائی را به نام های شورای مهاجران و غیره تشکیل بدهندو جمعی از "رفقاء" و یک تعداد از پرچمی پسندان و افراد بی احساس و بی خاصیت را دور خود جمع کرده به فعالیت های فرهنگی و رسیدگی به امور پناهندگان تازه وارد پرداختند .

زمانی که یک پست گاو در اجتماع افغان ها جای یافتند، آهسته آهسته این نابکاران خلقی و پرچمی خواستند تا روابط و پیوند های گذشته حزبی شان را که در اثر مقاومت مردم افغانستان از هم پاشیده است، دوباره بازسازی نمایند. چون مخالفت های ذات البینی، خود خواهی ها، برتری جوئی هائی که از گذشته در بین شان و حتا در سطوح بالا وجود داشت، نتوانستند در یک صف واحد حزبی قرار بگیرند، بلکه به جناح ها و شاخه های مختلف تقسیم و پراکنده شدند. هر جناح آن دنباله رو به اصطلاح رهبرشان شده از زنده و مرده شان قهرمان ساخته و آن ها را به سویه پرستش ستوده می ستایند. واگر سخن از خیانت، جنایت و وطن فروشی به میان آید، هیچ کدام شان حاضر نیستند تا مسؤولیت آن را چه در زمان زمامداری شان بر سر مردم مظلوم ما آورده بودند، پذیرا شوند، بلکه یکی دیگر خویش را مسؤول همه جنایات قتل و قتل می دانند .

از همه مهتر سعی ورزیده و می ورزند تا توجه مردم و جهانیان را به جنایات جنگی و جنگ های قدرت طلبی تنظیم های جهادی سابق معطوف ساخته خود را برانت بدهند. در حالی که به هیچ صورت جنایت و ویرانکاری های تنظیم های جهادی سابق نمی تواند روپوشی بر جنایات چهارده ساله باند خلق و پرچم گردد. بلکه داغ سیاه و ننگین وطن فروشی که به پیشانی های شان خورده ایشان را به حیث کریه ترین چهره ها در تاریخ افغانستان ثبت کرده است زندگی در کشور های غربی باعث شده که بعضی از "رفقای" خلق و پرچم تربیت سیاسی گذشته را تقیح نماید. ولی اکثر شان از یک سو نمی خواهند بر گذشته شان خط بطلان بکشند بر خود و حزبی بودن شان افتخار می کنند، از جانب دیگر می خواهند به آن اسم و رسمی که در زمان قدرت شان یاد می شدند یاد نگردند به طور مثال :

با کودتای نا میمون هفت ثور جناح خلق اعضای حزبی را با کلمه "ملگری" و جناح پرچم هم قطارانش را با کلمه "رفیق" صدا می زدند و افتخار هم می کردند . ولی اکنون اگر کسی بخواهد ایشان را (ملگری ...) و یا اینکه (رفیق) بنامد آن را بر خود کنایه و یا توهین دانسته و برای شان دل پذیر و خوش آیند نیست.

از جانب دیگر دیده می شود که یک نوع احساس شرمندگی می نمایند . یا این که نمی خواهند مردم ایشان را من حیث یک وطن فروش بشناسد. همچنان از وظایفی که قبلاً داشتند مانند منشی سازمان ، منشی سازمان اولیه، فعالان ریاست اطلاعات دولتی یا اکسا و خاد فوراً حساسیت نشان داده با کلمات رکیک و توهین آمیز سر پرخاش رامی گیرند و فوراً جنایات تنظیم های جهادی را به رخ انسان می کشند . هیچ کدام شان حاضر نیست تا مسؤولیت قتل و قتل و شکنجه را به دوش بگیرد.

در صفحه فیسبوک به یکی از خادیسست هائی که با ما همکاری بود کمانتی نوشته و از خادیسست بودنش یاد آوری نمودم. در جواب برایم نوشت که بلی من در خاد شش درک بودم ولی وظیفه من « تبلیغ و ضد تبلیغ » بود در حالی که در مقابل چشمانم یکی دونفر از همکاران مارا با خود برد و دیگر تا امروزه ما و نه خانواده شان روی شان را ندیدیم . یکی دیگر از این خادیسست ها اظهار داشت که بلی من در خاد بودم ولی وظیفه من « پروپاگند و ضد پرو پاگند بود » پس تاکنون نفهمیدیم که این همه شکنجه و قتل و قتل را در دستگاه جهنمی خاد کی ها انجام داده است .

پس "رفقای" خلقی و پرچمی بالاخره باید درک کنند تا زمانی که زنده هستند مردم ایشان را به همان اسم و رسم (ملگری و رفیق) شناخته و می شناسند. اگر در زمانی که بر سر قدرت قرار داشتند حزبی بودن برای استفاده از چوکی

و مقام خوب بود و به آن افتخار می کردند. پس حالا چرا خجالت می کشند و اگر بد بود چرا راهی را انتخاب نموده بودند تعقیب نمی کنند.

هر چه کنند هر کدام شان تا آخرین رمق زندگی نزد مردم افغانستان شرمسار و روی سیه باقی خواهند ماند .